

## توحید‌گرایی و اخلاق حرفه‌ای

دکتر فتح‌الله نجارزادگان<sup>۱</sup>

### چکیده

اخلاق حرفه‌ای به معنای خلق و خوی حرفه‌ای در آموزه‌های دینی به وفور یافت می‌شوند. «توحید» به عنوان اصل الاصول و سر سلسله همه باورها در نظام ادیان آسمانی با تار و پود این آموزه‌ها گره خورده به آن مبنا و اعتبار می‌بخشد. تربیت اخلاقی انسان زیر مجموعه مربی‌گری خداوند و هدایتگری او بر کل نظام هستی است. انسان در جهان بینی الهی، با فطرت توحیدی همزاد و تمثیلی از درخت توحید است. بر همین اساس آغاز و انجام اصلاح انسان از جمله اصلاح اخلاق حرفه‌ای او باید همسان با حرکت‌های اصلاحی انبیا بر کلمه طیبه «لا إله إلا الله» پی‌ریزی شود. یکتانگاری و یکتاپرستی از چند جهت با مبانی اخلاق از جمله اخلاق حرفه‌ای پیوند می‌خورد از جمله «تبیین خاستگاه‌های اخلاقی انسان»، «ارزش‌گذاری گرایش‌های اخلاقی»، «انگیزه بخشی و تداوم فضایل اخلاقی» و... در این میان «درک توحید ناب» در تمام این حوزه‌ها به ویژه در حوزه انگیزه‌دهی جایگاهی ویژه دارد. به طور قطع اخلاق حرفه‌ای در حوزه دین به طور عام و در حرکت اصلاحی انبیا به طور خاص، جایگاهی ویژه دارد؛ چه آن را به معنای «خلق و خوی حرفه‌ای» (فرامرز قراملکی: ۹۱) که به مسئولیت‌ها و الزامات اخلاقی فرد در شغل او محدود می‌شود بدانیم (که آن را تعریف حداقلی و سنتی از اخلاق حرفه‌ای می‌نامند، همو: ۱۰۷) و یا آن را به معنای «مسئولیت‌های اخلاقی بنگاه و سازمان» که همه اضلاع و ابعاد سازمان و اخلاقیات شغلی را در بر می‌گیرد (همو: ۱۰۷) در برابر «دانشی که از مسائل اخلاق حرفه‌ای در کسب و کار بحث می‌کند» (همو: ۹۱) تعریف کنیم.

<sup>۱</sup> - دانشیار گروه معارف دانشگاه تهران

در آموزه‌های دینی نصوصی فراوان درباره اخلاق حرفه‌ای به چشم می‌خورد. در دعوت انبیا نیز سخن از این مقوله بسیار است. مانند این آیه قرآن از قول شعیب پیامبر (صلی الله علیه و آله) که خطاب به قوم خود می‌گوید:

(... فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ... ) (اعراف / ۸۵) «پس پیمان‌ها و ترازو را تمام پیمایید و چیزهای مردم را به آنان کم ندهید و در این سرزمین پس از سامان یافتن آن تباهی نورزید این برای شما بهتر است».

حضور پررنگ منش کار و کسب در آموزه‌های دینی و توجه به عناصر سازنده این منش در دعوت انبیا، به دلیل پیوند قطعی این منش در تحقق از هدف دین ورزی و حرکت اصلاحی انبیاست؛ هدفی که جز با اصلاح همه ابعاد وجودی انسان از جمله بعد اجتماعی و به پیرو آن اصلاح منش حرفه‌ای وی، تحقق نمی‌یابد.

با این توصیف لازم می‌نماید حرکت اصلاحی انبیا را از این منظر بازکاوی کنیم تا بتوانیم شیوه اصلاحی آنان را (با توجه به اهداف و مبانی این حرکت) در خصوص منش حرفه‌ای ترسیم نماییم. به طور قطع حرکت اصلاحی انبیا (به طور خاص) و تمام مکاتب توحیدی (به طور عام) با اصلاح باورها آغاز می‌شود بنابراین حد اقل یکی از راه‌های عمده - اگر آن را تنها راه ندانیم - در اصلاح خُلق‌ها، اصلاح باورهای نادرست و تعمیق بخشی به باورهای درست است. بر همین اساس «توحید» به ویژه باور داشت به یکتایی حقتعالی در ربوبیت و عبودیت که اصل الاصول و سر سلسله همه باورها در نظام ادیان آسمانی است با تاروپود مکتب اخلاقی آنان پیوند می‌خورد و به آن مبنا و اعتبار می‌بخشد.

دیدگاه خاص قرآن به طور خاص و ادیان توحیدی به طور عام درباره هستی و از جمله انسان، سرآغاز این پیوند می‌باشد. از نظر قرآن «رب العالمین» که هستی را می‌پروراند انسان را نیز باید تربیت کند بنابراین، تربیت اخلاقی انسان زیر مجموعهٔ مربی‌گری خداوند و هدایت‌گری او بر کل نظام هستی خواهد بود. قرآن می‌فرماید:

(قُلْ أَعْبُدُوا اللَّهَ أَعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَهُوَ رَبُّكُمْ كُلُّ شَيْءٍ عِندَهُ بِحُسْبَانٍ) (انعام / ۱۶۴)؛ «بگو آیا جز خدای یکتا پروردگاری بجویم و حال آن که او پروردگار همه چیز است...».

انبیاء الهی اساس خودسازی و نخستین گام در راه تربیت انسان (از جمله تربیت اخلاقی) و تزکیه نفس را، شناخت «توحید» و پالایش از شرک قرار دادند این به دلیل ساختار خاص وجودی انسان است که تنها و تنها در سایه شناخت و باور به «توحید» خود را می‌یابد و در پی آن به کمالات شایسته خود می‌رسد و با نسیان از آن از خود بیگانه شده به ورطه خسارت در می‌آید به تعبیر قرآن: ( ... نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ... ) (حشر / ۱۹)؛ «آنان خدا را فراموش کردند پس آنان را از یاد خودشان بُرد» به همین اساس آغاز دعوت انبیاء و صدر و ساقه همه تعالیم‌اشان بر مدار توحید و کلمه طیبه «لا اله الا الله» بوده است، قرآن در این باره نیز می‌فرماید:

(وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ) (انبیاء /

۲۵)؛ «و پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر آن که به او وحی کردیم که خدایی جز من نیست پس تنها مرا پرستید».

انسان در بینش الهی درخت توحید است، ریشه این درخت کلمه توحید (یعنی: حقیقت لا اله الا الله) در ژرفای جان و میوه دائمی آن ظهور صفات خدا و مکارم اخلاق در سر تا سر زندگی اوست قرآن در تمثیلی زیبا در این زمینه می‌فرماید:

«آیا ندیده‌ای که خدا چگونه مثلی زده است؟ سخن پاکیزه کلمه توحید را چون درخت پاکیزه [وصف کرده است] که ریشه آن [در زمین] استوار و شاخه آن در آسمان است \* میوه خود را هر هنگام به فرمان پروردگارش می‌دهد و خدا برای مردم مثل‌ها می‌زند شاید به یاد آرند و پند گیرند \* و مثل سخن پلید اعتقاد کفر و شرک همچون درختی است پلید [و آفت زده] که از روی زمین برکنده شده و آن را هیچ قراری [ریشه و استقرار] نباشد». (ابراهیم / ۲۴ - ۲۶).

حاصل آن که «توحید» در این بستر آغاز و انجام به بارنشاندن این شجره طیبه است، آغاز آن از درون «فطرت توحیدی» آدمی در هر دو بُعد بینش‌ها و گرایش‌های اوست و انجام آن آگاهی و هوشیاری نسبت به این فطرت با جهت بخشی و رشددهی آن است تا آن جا که آدمی با تمام وجود متوجه پروردگار خود شود و باور کند همه چیز جز ذات اقدس حق فقر محض و فانی‌اند و در هستی جز خداوند هیچ چیز منشاء اثر نیست، همین توجه و باور پایه اصلی پیدایش فضایل و پالایش تمام رذایل انسان در عالی‌ترین سطح از جمله در حوزه اخلاق حرفه‌ای است.

توحیدگرایی و خدا باوری از چند جهت با مبانی اخلاق از جمله اخلاق حرفه‌ای پیوند می‌خورد، از جمله: «تبيين خاستگاه گرایش‌های اخلاق انسان»، «تبيين ملاک‌نهایی اخلاق در حرفه»، «ارزش‌گذاری گرایش‌ها و رفتارهای اخلاقی»، «ایجاد انگیزه و پشتوانه‌سازی در پیدایش و تداوم فعل اخلاقی»، «جهت‌دهی در افعال اخلاقی» و...

ما در این جا به تناسب حجم بحث به تبیین فشرده درباره چهار محور نخست اکتفا خواهیم کرد.

### **تبيين خاستگاه گرایش‌های اخلاقی انسان:** خاستگاه گرایش‌های اخلاقی انسان در ذات او و به

دلیل هویت الهی اوست. انسان از دیدگاه قرآن فطرت‌خدايي دارد؛ قرآن می‌فرماید:

(...فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا.. ) (روم / ۳۰) «سرشت‌خدايي که خداوند مردم را بر آن آفرید».

تقدم مفعول مطلق «فِطْرَةَ اللَّهِ» بر فعل «فطر» از تنها هویت انسانی حکایت می‌کند. هویتی که چیزی جز کلمه «لا إله إلا الله» نیست همان‌گونه که امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «وَكَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَطَرْتِ [آدمی] است» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰) بنابراین، تمام خاستگاه‌های اخلاقی جلوه‌همین فطرت توحیدی است نه آن که مستقل و در عرض آن باشند، به طور نمونه، اگر گرایش انسان به اخلاق به دلیل احساس وی نسبت به زیبایی فعل اخلاقی است، این احساس، جلوه همان فطرت توحیدی است که زیبای مطلق و آفریننده زیبایی‌ها هست. اگر به دلیل آن است که اخلاق را خیر و خوبی می‌بیند، این نیز جلوه خیر مطلق در زوایای وجودی اوست که به آن واقف شده است، به نظر ما حتی لذت‌گرایی، سودجویی، آرمان‌خواهی و... که به عنوان خاستگاه‌های افعال اخلاقی مطرح‌شده‌اند، از همین فطرت سرچشمه می‌گیرد و بدون واسطه یا با واسطه بر همان پایه فطرت توحیدی قابل تبیین‌اند؛ تنها در این جا باید به خطا در مصداق (و به عبارتی در صغرای قضیه) به دلیل غفلت‌ها و جهالت‌های آدمی، توجه ویژه کرد.

### **تبيين ملاک‌نهایی اخلاق در حرفه:** بر اساس تبیین ملاک‌نهایی اخلاق می‌توان اصول راهبردی

اخلاق را به دست آورد و بر اساس آن جدول فضایل و رذایل اخلاقی را ترسیم و قواعد کاربردی آن را ارائه کرد. به همین دلیل، بر حسب پاسخ معین بر این که ملاک‌نهایی اخلاق چیست، نظام خاص اخلاقی شکل می‌گیرد (فرامرزی قراملکی: ۳۴۳) ملاک‌نهایی به لحاظ نگاه برونی، معنا بخش

به همه اقدام‌های اخلاقی است و خود محتاج معنا نیست و به لحاظ نگاه درون، انگیزه بخش و آرمان‌همه‌ی تلاش‌های اخلاقی است. به نظر ما نظام‌های اخلاقی «فایده‌گرا» «وظیفه‌گرا» و حتی نظام‌های «مبتنی بر عدالت فراگیر»، «مبتنی بر آزادی فردی» که آن‌ها را در عرض مکتب‌هنجارهای اخلاق و وظیفه‌گرا و پیامدگرا محسوب نمی‌کنند را با تحریر و تقریری مجدد می‌توان بر پایه توحیدگرایی ادیان آسمانی تبیین کرد هر چند در این تقریر ممکن است - در بدو امر - به نظر رسد برخی از مفاهیم به مرتبه اشتراک لفظی در می‌غلطتند؛ اما امکان دفاع معقول بر اساس ترسیم ساحت‌های طولی از آنها همچنان محفوظ می‌ماند؛ به طور نمونه اخلاق خداباوری، فایده‌گراست اما در سطحی فراتر از نظام سود‌گرایانه شخصی یا حتی اجتماعی بلند مدت بلکه سودی جاودانه به دلیل نظام پاداش‌آخروی که در ادامه حیات آدمی رقم خورده و هرگز نمی‌توان در اخلاق خداباوری آن را نادیده یا حتی دست کم گرفت. چون در آموزه‌های ادیان توحیدی ملاک نهایی اخلاق به طور شفاف تبیین شده‌اند؛ می‌توانیم بر این گزاره تاکید کنیم که همه این ادیان دارای نظام اخلاقی خاص‌اند و از تشنت و پراکندگی مصون و در نهایت به انسجام‌گرایی رسیده‌اند. تبیین ملاک نهایی اخلاق در ادیان توحیدی بر اساس «باور به خدا» و نه صرفاً معرفت حصولی به «وجود خدا» حداقل در دو قلمرو زیبای محض و یا خیر مطلق، امری معقول و مبتنی بر آموزه‌های وحیانی است و شاخص منش‌های خوب و بد خواهد بود به این معنا که هر منشی در حرفه که مقرب به خدا به عنوان زیبای مطلق، خیر مطلق و... باشد شاخص خوبی و فضیلت و هر خلّی که مبعّد باشد شاخص بدی و رذیلت به شمار می‌آید. به نظر ما توجه به همین معیار می‌تواند در درون خود به «حسن فاعلی» افزون بر «حسن فعلی» تاکید ورزد؛ چون در ادیان توحیدی شاخص مقرب بودن فعل تنها به حسن فعلی آن متکی نیست و حسن فاعلی را نیز باید در آن لحاظ کرد. قرآن در اینباره می‌فرماید: **«...إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»** (مائده/۲۷) «خداوند تنها از پرهیزکاران [کار خوب را] می‌پذیرد». پذیرش کار خوب موجب قرب بنده به خداوند خواهد شد. یا کشف شاخص فضیلت و رذیلت در ادیان توحیدی می‌توان به مسائل بنیادین در فلسفه اخلاق از این منظر پرداخت یعنی: معیار فعل اخلاقی را به دست داد، درباره مطلق و نسبی بودن گزاره‌های اخلاقی داوری کرد و از اخباری یا انشایی آن‌ها پرده برداشت.

براساس توحیدگرایی، معیار فعل اخلاقی، قرب به خدا و بُعد از خداست هر کاری (هر چند کار طبیعی) که موجب قرب شود اخلاقی و ارزشمند و هر کاری که موجب بُعد از خدا باشد نامطلوب و ضد اخلاق خواهد بود. بنابراین، احکام اخلاقی با این ملاک مطلق خواهند بود. چون در شرایط یکسان رفتار اخلاقی هر کس می‌تواند موجب قرب به خدا و یا بُعد از خدا شود. گزاره‌های اخلاقی در این حوزه نیز اخباری و از امور عینی و واقعی حکایت می‌کنند؛ چون قرب به خدا و بُعد از خدا اموری حقیقی‌اند. کسی که به مقام قرب خدا رسیده، در روح او تحول و تعالی ایجاد شده است. (هر چند این تعالی معنوی قابل رؤیت نیست لیکن آثار بیرونی آن‌ها در تمام بیش‌ها و گرایش‌های این شخص به خوبی نمایان است). و آن که از خدا دور شده نیز واقعاً روح او سقوط کرده و بر اثر این سقوط روحش سخت و نفوذناپذیر شده است. این تأثیر منفی روحی نیز قابل رؤیت نیست لیکن آثار برونی آن در بیش‌ها و رفتارهای انسان نمایان می‌باشد. قرآن از تأثیر منفی رفتارهای زشت بر روح چنین یاد کرده است: ( كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ) (مطففین / ۱۴) «نه چنین است بلکه آن چه مرتکب شدند، زنگار بر دل‌هایشان بسته است». به طور نمونه گزاره‌های «راست‌گویی خوب است» و «دروغ‌گویی بد است» در حوزه دین چنین تحلیل می‌شوند: اولاً: راست‌گویی ارزشمند و مطلوب است چون موجب قرب به خداست و دروغ‌گویی ضد ارزش و نامطلوب است چون موجب بُعد از خداست. ثانیاً: هر دو قضیه مطلق‌اند و ثالثاً: به دلیل تأثیر روحی راست‌گویی و دروغ بر روح که یکی قرب‌آور و دیگری بُعد‌آور است، یکی را به «خوب» و دیگری را به «بد» توصیف می‌کنیم. یعنی در این جا، خوبی حکایت از مقدار تأثیر روحی راست‌گویی برای قرب به خدا و بدی حکایت از مقدار تأثیر روحی دروغ‌گویی در بُعد از خدا دارد.

### **ارزش‌گذاری گرایش‌ها و رفتارهای اخلاقی: فعل اختیاری از یک نیت و رغبت درونی**

سرچشمه می‌گیرد. انسان (ولو ناآگاه) از میان ده‌ها میل و خواسته، یکی را بر می‌گزیند تا کار را بر مبنای آن انجام دهد، هر قدر آن نیت میلی که برگزیده، ارزش داشته باشد کار نیز ارزش می‌یابد. در حدیثی آمده است:

«فَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى» ؛ «همانا دست آورد هر کسی به اندازه نیت اوست»،

(مجلسی: ۶۷ / ۱۸۶).

این نیت و میل حد وسط بین رفتارها و بین کمال و انحطاط ماست و تأثیرش بر کمال نفس و یا انحطاط آن تکوینی است. اگر نیت عملی درست باشد موجب کمال نفس و اگر درست نباشد موجب انحطاط آن است و همین امر معیار ارزش‌گذاری در فعل اخلاقی است. چون آن چه اصالتاً با خود نفس سروکار دارد و در کمال یا سقوط آن مؤثر است خود کار نیست بلکه نیت آن است که پیوند بین روح و عمل را می‌سازد، این نیت است که از سنخ آگاهی، توجه و شعور است و از خود نفس ناشی شده و سپس بر نفس اثر می‌گذارد.

در میان میل‌ها و نیت‌های گوناگون که موجب انگیزش و ارزش‌گذاری فعل اخلاقی است، نیت قرب به خدا مورد اهتمام ادیان الهی است در این معیار هر کاری تقرب‌آور باشد ارزشی و اخلاقی است هر چند آن کار طبیعی و یا عادی تلقی شود.

در واقع گرایش واقعی و مطلوب حقیقی انسان رسیدن به مقام قرب خداست که در فطرت او نهفته است، لیکن چون در بیش‌تر مردم خود به خود به سر حد آگاهی و هوشیاری کافی نمی‌رسد (و نیاز به معرفت، غفلت زدایی، راهنمایی و تربیت دارد) انسان‌ها در صدد یافتن و رسیدن به آن بر نمی‌آیند بر خلاف کمالات مادی و دنیوی که آن‌ها را شناخته، لذت رسیدن به آن‌ها را درک می‌کنند (مصباح: ۸۶)، غافل از این که رسیدن به نعمت‌های جاویدان و لذت‌های بی‌پایان در گرو تقرب به خداست.

تقرب به خدا در ظرف معرفت و باور به او حاصل می‌شود، هر چه معرفت و باور بیش‌تر، درک تقرب و خلوص نیت امکان پذیرتر است.

### **ایجاد انگیزه در پیدایش و تداوم فعل اخلاقی:** محرک شایع در اخلاق سازمانی در نظر آوردن

پیامدهای مسئولیت‌پذیری در اخلاق سازمانی است که از جمله آن وجاهت در چشم مردم همراه با اعتماد آفرینی خواهد بود. به نظر می‌رسد جملگی دستاوردهای برانگیزنده‌های اخلاقی در سازمان‌ها در بستر حیات دنیا شکل می‌گیرد. علامه طباطبائی در این زمینه می‌گوید:

«این شیوه، شیوه‌ای شناخته شده در علم اخلاق قدیم مانند اخلاق یونان و غیر آن است، قرآن کریم تهذیب اخلاق را از این راه نخواسته است و اگر در جایی مردم را به فضایل اخلاقی دعوت کرده و علت آن را فواید دنیایی قرار داده در واقع بازگشت آن به پاداش‌های آخروی است»، (طباطبائی: ۱ / ۳۵۵).

این شیوه مورد تایید قرآن نیست چون ارزش انسان در قلمرو وحی قرآنی، فراتر از این اعتباریات است و کمال او تنها در گرو وجاهت اجتماعی و امور مقطعی و زود گذر نیست. بلکه اگر سازمان‌ها تنها از این روش برای اخلاق محیط خود بهره برند، به تدریج موجب غفلت از هدف انسان و مقصد نهایی اخلاق او که رسیدن به قرب خداست خواهد شد. که در این صورت ناگزیرند مسئولیت خسارت از این عملکرد را بپذیرند.

در قرآن تمام برانگیزنده‌ها برای منش‌های مثبت و نیز عوامل بازدارنده در منش‌های منفی، بر مدار توحید شکل گرفته‌اند، این محرک‌ها که ضمانت اجرایی‌شان را در درون خود فراهم آورده در نهان آدمی همسو با هویت الهی اوست به گونه‌ای که کمال واقعی او را تحقق می‌بخشند.

به طور نمونه قرآن در یک دستور اخلاقی نسبت به پرداخت اموال ایتام و رعایت ضوابط حقوقی آن با حضور شاهدان و... در پایان از «توحید» سخن گفته، می‌فرماید: ( ...وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا ) (نساء / ۶)؛ «و خداوند برای حسابگری کافی است» برانگیزنده‌های فعل اخلاقی در حیطه وحی در طول یکدیگر قرار دارند و هر کدام جلوه‌ای از اسماء حسنا حق تعالی است از جمله «شوق به پاداش‌های خداوند» که ابعاد آن گوناگون و بسیار متنوعند و هر کدام از آن‌ها می‌تواند امیدزا و شوق‌برانگیز باشد.

خداوند وعده داده پاداش نیکوکاران را عطا کند (زمر / ۲۰)، خدا فراموش‌کار نیست (مریم / ۶۴). و هرگز خُلف وعده نمی‌کند (رعد / ۳۱) (چون دلیلی ندارد که خلف وعده کند) افزون بر آن که متن کار خوب بنده و بهتر از آن (نمل / ۸۹) را با افزایش ده برابر یا بیش‌تر عطا می‌کند، بر آن کار، پاداش‌هایی نیکوتر (سبأ / ۳۷) و متنوع نیز، تفضّل می‌فرماید.

بنابراین هر چه بنده در راه کسب فضایل اخلاقی و تهذیب نفس بکوشد و گامی به پیش بردارد، پاداش کار او از ناحیه حق تعالی به آشکال گوناگون و چندین برابر خواهد بود. برای درک ابعاد این تفضّل‌ها می‌توان آن‌ها را به پاداش‌های زود هنگام، جبران کمبودها، نعمت‌های بهشتی با ابعاد بسیار متنوع و بی پایان آن، تقسیم کرد. این پاداش‌ها از ناحیه خداوند پاداش دهنده با اسمای جمال اوست. «خوف از کیفرهای خداوند» نیز محرکی دیگر باز از ناحیه خداوند کیفر دهنده با اسمای جلال اوست.



این عامل انبوهی از آیات و روایات را به خود اختصاص داده است و در سمت دیگر امید به پاداش‌ها قرار گرفته تا انسان همواره با توازن بین آن‌ها، میان «خوف از کیفر و عقاب خدا» و «امید به عفو و پاداش خدا» بسر برد. قرآن به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در یک قاعده کلی چنین خطاب می‌کند:

( نَبِيٌّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ \* وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ ) (حجر / ۴۹ -

۵۰)؛ «به بندگان من خبر ده که منم آمرزندهٔ مهربان \* و این که عذاب من، عذابی است

دردناک».

اصولاً هیچ رذیلتی بدون کیفر نیست چون رابطهٔ عمل با کیفر آن تکوینی از قبیل کنش و واکنش است. (جز آن که انسان با توبه، زشتی‌هایش را اصلاح و کیفر آن‌ها را به پاداش تبدیل کند) تنها تفاوت در نمودهای کیفر و زمان بروز آن‌هاست برخی از کیفرها زود هنگام و در همین دنیا و پاره‌ای از آن‌ها پس از زندگی دنیا (که از لحظه مرگ آغاز می‌شود) رخ می‌نماید و در هر صورت اشکال بروز آن گوناگون خواهد بود. از این رو آدمی نباید گمان برد عملش مفقود و کیفر آن محو شده بلکه همواره باید از واکنش تکوینی اعمال زشت خود برحذر باشد. در یک تقسیم‌بندی می‌توان نمودهای کیفر و زمان بروز آن‌ها را به چهار دسته کلی کیفرهای زود هنگام، گذرگاه مرگ، هراس محشر و کیفر دوزخ تقسیم کرد.

«جاذبهٔ محبت» در انسان نیز محرکی نیرومند در اخلاق اوست. امتداد این محبت مانند سایر گرایش‌های فطری انسان به سمت بی‌نهایت با محبتی هستی سوز و محبوبی زیبا و بدون نقص است که شدیدترین رابطهٔ وجودی را با انسان داشته باشد. آدمی تنها با لمس این حقیقت که خود و هر چه هست از آن خداست و بنابراین هیچ کسی از خود هیچ امتیازی که جاذبه بیافریند، ندارد و نیز جمال بی‌نهایت و کامل بی‌نقص اوست و هر جمال و کمالی از او است، و در همه حال وابسته و نیازمند به اوست، با درک این حقیقت می‌تواند محبوب واقعی خود را بیابد و به این نیاز فطری خود پاسخ درست دهد و به عشق و محبت واقعی و پایدار نایل شود.

به قول مولوی که می‌گوید:

عاشقانِ درگه وی بوده‌ایم

ما هم از مستان این می بوده‌ایم

عشق او در جان ما کاریده‌اند

ناف ما از مهر او بپریده‌اند

(مولوی: ۲۸۶)

امام سجاد (علیه‌السلام) نیز پرتوی از این محبت توحیدی را بدین گونه نمایان ساخته‌اند:  
«معبودا! چه کسی شیرینی محبت تو را چشید و دیگری را به جای تو برگزید؟ معبودا...  
تنها تو مراد منی و بیداری و خواب من تنها برای توست... پیوند به تو آرزوی من و  
شوق من برای تو و شیدایی من در عشق به تو و دلدادگی من در هوای توست... ای  
نعمت من و بهشت من، ای دنیای من و آخرت من...» (مشکینی: ۱۷۹ - ۱۸۰).

محب که از فاصله گرفتن و محبوب شدن از محبوبش سخت می‌هراسد از رذایل اخلاقی و  
هر آن چه محبوبش دوست ندارد دوری می‌گزیند و هر چه محبوبش دوست می‌دارد و می‌پسندد،  
اجرا می‌کند تا مبادا بین او و محبوبش جدایی بیفتد. بین ما و محبوب واقعی مان (خدا) مسافتی  
نیست. از این طرف گفته‌اند: «خدا از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است» (ق / ۱۶). در بین راه هم که  
حجابی نیست؛ تنها اعمال (زشت) ماست که ما را از محبوب مان پوشیده می‌کند.

محرک دیگر «باور به نظارت و مراقبت» حق تعالی است هیچ چیز در نظام آفرینش، در آسمان‌ها  
و زمین از خدا پنهان نیست (ابراهیم / ۳۸) برای خدا آشکار و پنهان یکسان است (رعد / ۹ - ۱۰)  
آن چه را کتمان کنیم یا اظهار نماییم همه را می‌داند. (بقره / ۷۷) خطورات ذهنی، باورها، پندارها،  
رفتارها و همه سطوح وجودی ما در محضر اوست (بقره / ۲۲۵) و به آن‌ها احاطه کامل دارد.  
(فصلت / ۵۴) هرگز خداوند از ما و کارهای ما غافل نیست (نمل / ۹۳) این حقایق در آیات و  
روایاتی فراوان، بیان شده‌اند.

بی‌گمان باور به این حقایق پیش از هر عاملی دیگر محرکی نیرومند برای دست شستن از رذایل  
در تمام زوایای (آشکار و پنهان) زندگی به شمار می‌رود و آدمی را بدون آن که نیاز به پشتوانه  
حقوقی داشته باشد کنترل می‌کند. اگر عده‌ای به مقام عصمت بار می‌یابند به همین دلیل است که در  
همه حال خود را تحت مراقبت و نظارت می‌بینند و از همین رو از کوچک‌ترین تخطی احساس  
شرم دارند.

محرک‌هایی که تا کنون بحث شد همواره در تعالیم ادیان آسمانی مطرح بوده‌اند، چون گفتیم  
تمام آن‌ها در محور باور به خداست و باور به خدا نیز در رأس هرم تعالیم وحیانی است. در این  
میان محرکی دیگر نیز مطرح است که به تعبیر علامه طباطبایی (ره) در بین تعالیم آسمانی و غیر  
آسمانی گذشته سابقه نداشته است و ره‌آورد ویژه قرآن کریم می‌باشد. در واقع این محرک به جای

آن که احساس نیاز به کسب فضایل و پالایش رذایل را در زندگی انسان به وجود آورد، انگیزه‌ای نیرومند و پایدار برای انسان می‌سازد تا از اول گرد رذایل بر دل او ننشیند و مانعی بر سر رشد فضایلش فراهم نیاید. حاصل بحث درباره این محرک که بر مبنای «درک توحید ناب» بنا شده با الهام از کلام علامه طباطبایی (ره)، چنین است: قرآن می‌خواهد از راه‌های گوناگون معرفتی (مانند: استدلال، موعظه، تمثیل، جدال احسن و...) و عملی (مانند: توصیه به عبادت، تقوا و...) دل را سراسر با توحید ناب پر کند به گونه‌ای که آدمی به حق باور کند مُلک و ملک آسمان‌ها و زمین و هر آن چه در آن‌هاست از آن خداست یعنی: هیچ کس از خود چیزی ندارد هر چه هست، خداوند مالکِ ذات، صفات و افعال اوست و تکویناً در همه حال وابسته به خدا و نیازمند به اوست. آیات فراوانی این معارف را بیان کرده است.

چون آدمی این حقایق را باور کرد با تمام وجود این تعالیم از قرآن را احساس می‌کند که هر چه از نعمت‌ها دارد از آن خداست: ( وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ... ) (نحل / ۵۳)؛ «و هر نعمتی که دارید از خداست». خداوند برای بنده کافی است: ( أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ... ) (زمر / ۳۶)؛ «آیا خدا کفایت کننده بنده‌اش نیست». یاری و هدایتگری حقتعالی برای بنده بس است: ( ... وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا... ) (فرقان / ۳۱)؛ «و همین بس که پروردگارت راهبر و یاورست». عزت و ذلت به دست خداست و منشاء همه عزت‌ها اوست: ( مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا... ) (فاطر / ۱۰)؛ «هر کسی عزت و سربلندی خواهد، [بداند] سربلندی یکسره از آن خداست». خداوند بر هر چیز توانا و بر کار خود چیره است: ( وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ... ) (یوسف / ۲۱)؛ «و خداوند بر کار خود چیره است» و...

این باورها تمام رذایل را پیش از آن که در دل انسان رخنه کند، از ریشه بر می‌اندازد؛ چون ریشه تمام رذایل یا در عدم اقناع بشر از تأمین خواسته‌ها و میل‌های خود به طور موقت و محدود است (مانند: میل به شکست‌ناپذیری، میل به جاودانگی و بقا، میل به ارضای محبت و...) و یا در ترس از دیگری، امید داشتن به غیر، دل سپردن به اغیار، مدد خواستن و عزت طلبیدن از دیگران و... است (به طور نمونه چون از دیگری می‌ترسد، دروغ می‌گوید. چون امیدوار به کمک اوست او را نهی از منکر نمی‌کند، چون نزد کسی عزت می‌خواهد و یا گشودن گره کار خود را به دست او می‌بیند، خود را در نزد او ذلیل و بی‌مقدار می‌سازد و...) آن گاه که انسان به حقیقت توحید راه

یافت، **اولاً:** ارضای کامل خواسته‌های خود را در ارتباط با سرچشمه علم و قدرت و پیوستن به معدن جمال و کمال بی‌نهایت امکان‌پذیر می‌بیند **ثانیاً:** چون همه شئون خود و هستی را از آن خدا می‌بیند و دیگران را در کمال فقر و نیاز و ناداری مشاهده می‌کند، تمام آن امیدها، ترس‌ها، مددها، خضوع‌ها و... که منشاء بروز رذایل بودند، از بین می‌روند و به جای آن صفحه دل او به صفاتی همچون: مناعت طبع، عزت و غنای نفس، هیبت و وقار، آرامش مدام، امید پایدار و... آراسته می‌شود چنین انسانی هرگز در برابر غیر خدا خضوع نمی‌کند، از غیر او نمی‌ترسد، امیدوار به دیگران نیست، از غیر خدا مدد نمی‌خواهد، لذت و بهجت از چیزی که رنگ و بوی خدایی ندارد، نمی‌طلبد. نه تنها غیر خدا را اراده نمی‌کند بلکه نمی‌تواند غیر او را بخواهد؛ از همین روست که هرگز دچار رذایل نمی‌شود. این شیوه خاص قرآن در عالی‌ترین سطح برای تهذیب اخلاق و آراستگی جان به اوصاف پسندیده است که بر اساس توحید ناب بنا شده (برای توضیح بیش‌تر، نک: طباطبائی: ۱ / ۳۵۸ - ۳۶۱). و ره‌آورد نیز تربیت بندگان صالح و مقرب است که مکارم اخلاق در زندگی آنان موج می‌زند. و قرآن آنان را الگوهای اخلاق به شمار می‌آورد.

به طور نمونه قرآن (به عنوان کتاب تربیت) می‌خواهد در متن زندگی حضرت یوسف (علیه‌السلام) آموزه‌هایش را به طور محسوس و عینی نشان دهد تا بندگان خدا از پندار زدگی در آیند و به حق باور کنند، خداوند مالک واقعی ملک و ملک هستی است و بر کارش چیره است، عزت و ذلت بدست اوست و بنده‌اش را کفایت می‌کند. هرگز خداوند بندگان باتقوا و سپاس‌گزارش را به حال خود رها نمی‌کند، همواره آنان را هدایت کرده با امدادهای ویژه همراهی می‌کند و در آخرت نیز به آنان پاداش‌های بی‌پایان ارزانی می‌دارد.

در تمام ماجرای پرفراز و نشیب یوسف (در درون چاه و زندان و در درون کاخ و منصب وزارت) هیچ تغییر و دگرگونی در بینش‌ها، منش‌ها و گرایش‌های یوسف به چشم نمی‌خورد با آن که وی امتیازهای استثنایی چون: توان تأویل خواب، زیبایی حیرت‌آور، امکانات کاخ، دلباختگی زنان درباری به او، نیروی اجرایی و منصب خزانه‌داری، حافظه‌ای نیرومند<sup>۱</sup>، قدرت بر انتقام و... دارد و خلاصه همه چیز برای او مهیاست. یوسف قرآن در صورت و سیرت زیباست و برخوردار از تمام

---

<sup>۱</sup> . حافظه قوی یوسف از آن جاست که پس از چندین سال دوری از خانواده، برادرانش را شناخت ولی آنان او را نشناختند (سوره

خوبیها، از جمله: «عفت»، «جوانمردی» و «حیا» در برخورد با پیشنهاد زلیخا و حضور در جلسه زنان دربار. «صداقت» در منش و گفتار و «خیرخواهی» با هم بندهای زندانی و دیگران. «عفو و گذشت» نسبت به زلیخا و برادران خود. «تقوای الهی» و «توکل به خدا» در همه جا و همه وقت. «احسان و دستگیری» از نیازمندان در آسایش و قحطی. «حق شناسی» از خداوند و نعمت‌های او در همه حال. «مهر و مدارا» و «ارشاد» نسبت به هم زندانیان خود. «مناعت طبع» و «عزت نفس» در برابر گناه و نجات از زندان. «رازداری و پرده پوشی» نسبت به آبروی زلیخا و دیگران. «صبر و پایداری»، «حلم و سعه صدر» در برابر ناملازمات و اتهامها. «تواضع و فروتنی و احترام» به پدر و مادر در زمان وزارت و اقتدار و فضایی دیگر.

نکته کلیدی در این جا این است که ریشه همه این فضایل و ثبات در خوبی‌ها، در خداابوری یوسف (علیه‌السلام) نهفته است. قرآن این حقیقت را از زبان یوسف چنین نقل می‌کند:

﴿وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ (یوسف / ۳۸)؛ «من آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب را [ که توحید ناب است ] پیروی می‌کنم. ما هرگز به هیچ روی به خدا شرک نمی‌ورزیم این فضل خدا بر ما و بر مردم است و لکن بیش‌تر مردم شکرگزار نیستند».

یوسف به دلیل همین درک توحید است که در بحرانی‌ترین لحظات زندگی خود، پروردگارش را یافته با پناه به او از رذیلت و فحشا نجات می‌یابد و در شکوه‌ترین لحظات زندگی نیز با تمام وجود اذعان می‌کند همه امتیازاتش از خداست و هر چه دارد از آن اوست. و از این رو همواره خود را نیازمند الطاف او در دنیا و آخرت می‌بیند. باز قرآن از زبان یوسف (علیه‌السلام) چنین می‌آورد:

﴿رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾ (یوسف / ۱۰۱)؛ «پروردگار من، همانا تو به من مُلک دادی و تأویل خواب آموختی، تویی آفریننده آسمان‌ها و زمین و تو ولی و سرپرست من در دنیا و آخرت می‌باشی من را مسلمان از این دنیا ببر و به صالحان ملحق کن».

آنان که در برابر یوسف قرار دارند هر کدام به نحوی گرفتار رذایل اخلاقی‌اند از جمله برادران یوسف، هر چند آنان پیغمبرزاده و مؤمن‌اند اما تحت تأثیر برانگیزنده‌های رذایل اخلاقی (نفس، شیطان) فاجعه می‌آفرینند، یوسف را به چاه می‌اندازند تا او را از میان بردارند و خواسته‌های نفسانی‌شان را برآورند، آنان گرفتار رذایلی مانند: حسادت، خود برتر بینی، عجب، اتهام، احساس حقارت، دروغ‌گویی، سوء ظن، یأس و... هستند چون آنان به عمق توحید و خداباوری راه نیافتند دچار شرک در اطاعتند. این نوع شرک ریشه رذایل و آفتی زیان‌بار در زندگی بیش‌تر مؤمنان است که قرآن در جمع‌بندی این حکایت (به عنوان یکی از پیام‌های اصلی داستان)، به آن پرداخته و می‌فرماید:

(وما یؤمن اکثرهم بالله إلا وهم مشرکون) (یوسف / ۱۰۶)؛ «و بیش‌تر آنان [مؤمنان]

به خدا ایمان ندارند جز آن که به خدا شرک می‌ورزند».

امام باقر(علیه‌السلام) درباره معنای این آیه می‌فرماید:

«شرک طاعة و ليس شرک عبادة والمعاصی التي یرتکبون فہی شرک طاعة اطاعوا

فيہا الشیطان فأشركوا بالله فی الطاعة لغيره...» (قمی: ۱ / ۳۵۸ و به مضمون آن، کلینی:

۲ / ۳۵۷، ح ۳)؛ «این شرک در اطاعت است نه شرک در عبادت (که مانند مشرکان،

دیگری را بپرستند) در واقع گناہانی که مؤمن مرتکب می‌شود، شرک در اطاعت است

(چون غیر از خدا را اطاعت می‌کنند) آنان هنگام گناہ شیطان را اطاعت می‌کنند و از این

رو در اطاعت خدا شریک قرار می‌دهند».

حاصل آن که این محرک بر مبنای توحید ناب بنا شده که در رأس هرم تعالیم آسمانی است و

چنان که گفتیم به دلیل ساختار وجودی انسان نباید سازمان‌ها در مسؤلیت‌های اخلاقی خود، از

چنین امری غافل باشند.

### نتیجه

در آموزه‌های دین، نصوص فراوان درباره اخلاق حرفه‌ای به چشم می‌خورد. در دعوت انبیا نیز

سخن از این مقوله بسیار است. آموزه‌های دین و حرکت اصلاحی انبیا در همه ابعاد از جمله بعد

اخلاقی انسان بر اساس «توحید» پی‌نهاد شده است؛ به همین روی توحید که اصل الاصول و سر

سلسله همه باورها در نظام ادیان آسمانی است با تار و پود مکتب اخلاقی آنان پیوند خورده و به آن مبنا و اعتبار بخشیده است.

خاستگاه گرایش‌های اخلاقی مثبت در ذات انسان به دلیل سرشت الهی اوست و تمام آنها جلوه همین فطرت توحیدی است. ملاک نهایی اخلاق در حرفه، بر اساس خدا باوری قابل تبیین است؛ هر منشی که مقرر به خدا به عنوان زیبای مطلق، خیر مطلق و.. باشد شاخص خوبی و فضیلت و هر منشی که مبعّد باشد شاخص بدی و رذیلت است و بر همین اساس افعال اخلاقی در حرفه ارزش‌گذاری می‌شود. احکام اخلاقی حرفه بر اساس خدا باوری، مطلق و گزاره‌های آن اخباری است و از امور عینی حکایت می‌کنند.

محرک شایع در پیدایش و تداوم فعل اخلاقی در اخلاق سازمانی، توجه دادن به پیامدهای مسئولیت‌پذیری اعضا، تنها برای کسب و جاهت و اعتبار اجتماعی است؛ این محرک اگر به تنهایی به کار رود و در راستای اهداف عالی‌تر قرار نگیرد به تدریج موجب غفلت از مقصد نهایی اخلاق انسان که قرب به خدا است خواهد شد. در ادیان آسمانی تمام برانگیزنده‌ها برای منش‌های مثبت و عوامل باز دارنده منش‌های منفی، بر مدار توحید شکل گرفته‌اند؛ این محرک‌ها ضمانت اجرایی‌شان را در درون خود فراهم آورده و در رأس آنها «درک توحید ناب» قرار دارد. نمونه عینی این آموزه را در منش‌های اخلاقی حضرت یوسف (علیه السلام) می‌یابیم.

## منابع

### قرآن کریم

- ۱ - نهج البلاغه، جمع: شریف رضی، ضبط: صبحی صالح، بیروت، ۱۳۸۷ ق.
- ۲ - طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، منشورات جماعه المدرسین، بی تا.
- ۳ - فرامرز قراملکی، احد، اخلاق حرفه‌ای، چاپ دوم، انتشارات مجنون، تهران، ۱۳۸۳ ش.
- ۴ - قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر [المنسوب لل] قمی، تصحیح: السید طیب الموسوی، قم، ۱۴۰۴ ق.
- ۵ - کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح: علی اکبر الغفاری، طهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
- ۶ - مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار لدرر اخبار الائمه الاطهار، المكتبة الاسلامیه، طهران، ۱۳۹۷ ق.
- ۷ - مشکینی، علی، المصباح المنیر، قم، نشر الهادی، ۱۳۶۴ ش.
- ۸ - مصباح یزدی، محمد تقی، خودشناسی برای خودسازی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰ ش.
- ۹ - مولوی، محمد بلخی، مثنوی معنوی (دفتر سوم)، به همت رینولد نیکلسون، تهران، انتشارات مولی.